



Monotheism as the Foundation of Islamic System-Building: An Explanation of the Characteristics of Monotheistic Politics and Its Distinction from Secular Politics in the Thought of Ayatollah Khamenei

Mahdi Omid Noghlebari¹

1. Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.
omidimah@gmail.com

Volume info

Vol. 1
Series: 1
Spring 2026
P.P: 116-140

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
13 July 2026
Revised:
21 August 2026
Accepted:
02 October 2026
Published:
23 September 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 0000-0000
E-ISSN: 0000-0000



Abstract

Contrary to secular thought, which emphasizes the separation of religion and faith from the realm of politics and governance, on the basis of Islamic system-building and in the view of Islamic thinkers such as Ayatollah Khamenei, "monotheistic" religion and faith and politics and governance are two sides of the same coin of truth and are inseparable. Monotheism and faith in it provide the spirit, direction, and legitimacy of politics, and politics is the arena for the expansion of monotheism and the operationalization of monotheistic faith at the macro level of society. This reciprocal relationship reaches its zenith in the concept of "wilayah" (guardianship), which signifies both political leadership and spiritual authority and custodianship. In this state, politics is considered among the highest forms of worship, and monotheistic faith, without attention to the destiny of society and the realization of justice, is deemed incomplete. "Monotheism" is the theoretical and legitimizing foundation of politics, the source of morality and the values governing politics, and the ground for the performance of good deeds in the political arena; and in turn, politics is the arena for the realization, manifestation, elevation, propagation, and promotion of monotheism and faith in it. This research, employing the method of interpretive analysis, seeks to investigate the characteristics of monotheistic politics and its distinction from secular politics, with emphasis on the views of Ayatollah Khamenei. The distinction in concept, nature, foundations, goals, strategic principles, and applied principles constitutes the most significant distinction between these two types of politics.

Keywords: Monotheism, Islamic system-building, secular politics, monotheistic politics, Ayatollah Khamenei.

Cite this article: Omid Noghlebari, M. (2026). Monotheism as the Foundation of Islamic System-Building: An Explanation of the Characteristics of Monotheistic Politics and Its Distinction from Secular Politics in the Thought of Ayatollah Khamenei. , 1(1), 118-143.



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



توحید به مثابه مبنای نظام سازی اسلامی؛ تبیین مختصات سیاست توحیدی و تمایز آن از سیاست سکولار در اندیشه آیت الله خامنه ای

مهدی امیدی نقلبری^۱

۱. دانشیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.omidimah@gmail.com

چکیده

برخلاف تفکر سکولار که بر تفکیک دین و ایمان از عرصه سیاست و حکومت تأکید دارد، بر مبنای نظام سازی اسلامی و در نظر متفکران اسلامی همچون آیت الله خامنه ای، دین و ایمان «توحیدی» و سیاست و حکومت دو روی یک سکه حقیقت و جدایی ناپذیرند. توحید و ایمان به آن، روح، جهت و مشروعیت سیاست را فراهم می سازند و سیاست بستر بسط توحید و عملیاتی شدن ایمان موحدانه در سطح کلان جامعه است. این رابطه دوسویه در مفهوم «ولایت» که هم به معنای رهبری سیاسی و هم به معنای زعامت و سرپرستی معنوی است به اوج خود می رسد. در این حالت سیاست از عالی ترین عبادات محسوب می شود و ایمان موحد بدون توجه به سرنوشت جامعه و تحقق عدالت، ناقص تلقی می گردد. «توحید» مبنای نظری و مشروعیت بخش سیاست، منبع اخلاق و ارزش های حاکم بر سیاست و زمینه ساز انجام افعال خیر در عرصه سیاسی است و در مقابل نیز سیاست؛ بستر تحقق، تجلی، تعالی، تبلیغ و ترویج توحید و ایمان به آن است. این تحقیق با روش تحلیل تفسیری در صدد واکاوی مختصات سیاست توحیدی و تمایز آن از سیاست سکولار با تأکید بر آراء آیت الله خامنه ای است. تمایز در مفهوم، ماهیت، مبنای، اهداف، اصول راهبردی و اصول کاربردی عمده ترین تمایز این دو نوع سیاست است.

کلیدواژه ها: توحید، نظام سازی اسلامی، سیاست سکولار، سیاست توحیدی، آیت الله خامنه ای

استناد: امیدی نقلبری، مهدی. (۱۴۰۵). توحید به مثابه مبنای نظام سازی اسلامی؛ تبیین مختصات سیاست توحیدی و تمایز آن از سیاست سکولار در اندیشه آیت الله خامنه ای. مطالعات نظام سازی اسلامی و پژوهش های فرهنگی و تمدنی، (۱۱)، ۱۱۸-۱۴۳.

"حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع).



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۱، پیاپی: ۱
بهار ۱۴۰۵
صص: ۱۴۰-۱۱۶

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۱۶

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی:-.....

الکترونیکی:-.....



مقدمه

تردیدی نیست که حکمت عملی بر حکمت نظری و ایدئولوژی بر جهان بینی مبتنی است و در مباحث دین نیز احکام اخلاقی و فقهی دین بر اصول عقاید دین استوارند. بر این اساس می‌توان گفت که اندیشه مقدم بر عمل و عمل متفرع بر آن است (اول فکر آخر آمد در عمل - بُنِیَتِ عالم چنان دان در ازل) (مولانا، مثنوی، ۲/۹۷۱). همین‌طور ایمان و اعتقاد بر عمل صالح تقدم رتبی دارد و بلکه این ایمان توحیدی است که در عمل صالح جلوه‌گر می‌شود.



در نگرش دینی «توحید» ابتدا در بُعد نظری و از معرفت اسماء و صفات حق تعالی آغاز می‌شود و انسان در این عرصه به عجز خویش از معرفت حق راه می‌یابد. «إِعْتَصَامُ الْوَرَى بِمَغْفِرَتِكَ - عَجَزُ الْوَاصِفُونَ عَنْ صِفَتِكَ - تُب عَلَيْنَا وَ إِنَّا بِشَرِّ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (خواجہ محمد پارسا، شرح فصوص الحکم، ج: ۱: ۲۸) و سپس در ابعاد عملی زندگی همچون حیات فردی و روابط، مناسبات و ساختارهای اجتماعی و مؤلفه‌های تمدنی تسری می‌یابد. توحید از یکسو با تأثیرگذاری بر جهان بینی و ایمان انسان، بینش، گرایش، کنش و منش او را جهت می‌بخشد و از سوی دیگر دگرترین اجتماعی را برای ترسیم حیات اجتماعی مطلوب و متعالی انسان ارائه می‌نماید (یک شو و توحید را مشهود کن - غایبش را از عمل موجود کن - لذت ایمان فزاید در عمل - مرده آن ایمان که ناید در عمل) (اقبال لاهوری، رموز بیخودی، بخش ۲۸).



بر این اساس قلمرو دین تمامی ساحات نظری و عملی معطوف به حیات انسانی در ابعاد مادی و معنوی است (هست دین مصطفی دین حیات- شرع او تفسیر آئین حیات)(اقبال لاهوری، رموز بیخودی، بخش ۱۹).

اسلام بر خلاف ادیان منحرف، دین دانش و تعقل و تفکر است و با عقل و علم در تضاد نیست و نیز دین کرامت و فضیلت و عدالت است و با حقوق انسان در تقابل نیست. اسلام به مثابه یک دین جامع و جاودان نه با تلقی متحجرانه در باب شریعت عاری از سیاست تناسب دارد و نه با رویکرد سکولاریستی در باره ایمان جداشده از سیاست توافق دارد. دین اسلام همان‌گونه که به عبادت و ذکر و تهجد، به قناعت و صبر و زهد و به روزه و حج و زکات فرامی‌خواند، به اجرای حق و عدالت، به آزادی و استقلال و به ضدیت با استبداد و استکبار نیز دعوت می‌نماید (اگر اسرار قرآن باز دانی - حقیقت اندر او هر راز دانی) (عطار، جوهر الذات، دفتر دوم، بخش ۳۶۸/۹). اسلام دین مستضعفان علیه مستکبران، دین مظلومان علیه ظالمان و دین محرومان علیه جهان‌خواران است. اسلام دین مؤمنان مقاوم، شجاع و سستی ناپذیر در برابر فتنه‌انگیزی‌های جریان شرک و نفاق و الحاد است (مؤمن بالای هر بالاتری- غیرت او بر نتابد همسری- فرقه لاتخنوا اندر برش- انتم الاعلون تاجی بر سرش) (اقبال لاهوری، رموز بیخودی، بخش ۳۱، ۸ و ۹).

۱- مفهوم سیاست

سیاست واژه‌ای عربی است که از ریشه «سَاسَ یَسُوسُ السَّیَاسَه» اخذ شده است و در لغت به معنای حکومت، حکمرانی و ریاست، امر و نهی، سزا و تنبیه، تربیت، پرورش و پروراندن و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است (معلوف لويس، ۱۴۱۵ ق؛ ابن منظور. بیتا) واژه سیاست در لغت فارسی نیز به معنای «اصلاح امور خلق، اداره کردن کارهای مملکت، حکم راندن بر رعیت و ریاست کردن» آمده است (حسن عمید، ۱۳۶۴؛ محمد معین، ۱۳۸۶) واژه سیاست در متون و منابع دینی مکرراً به کار رفته است (عبدالواحد تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ۵۵۷۱-۵۵۷۲-۴۴۰۴-۸۵۳۵). در مجموع فرهنگ‌های لغت عربی این معانی برای سیاست ذکر شده است: امر و نهی، قیام به امر، تأدیب، فرمان دادن و فرمان‌پذیری، قیام به چیزی جهت اصلاح آن، حسن قیام بر یک امر، کسب رضایت و تأدیب و تسلیم کردن و تدبیر شیء و قیام به امر آن (زییدی، ۱۴۱۴؛ ج ۸: ۳۲۱-۳۲۲؛

طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۷۸؛ عبدالله علی مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۴۱؛ عبدالفتاح صعیدی و موسی حسین یوسف، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۶۹۸).

عمده‌ترین معنای لغوی که تا حد زیادی با معانی اصطلاحی سیاست در اندیشه اسلامی قرابت دارد این معنا است: السیاسة القیامُ علی الشیء بما یصلحه (طریحی، همان: ۷۸) سیاست عبارت از اقدام بر امری است که مناسب و مطابق مصلحت آن امر است.

«ساسة العباد» و «عالم بالسیاسة»، از جمله اوصافی است که در ادعیه و زیارات برای ائمه اطهار وارد شده است. از این رو تدبیر و اصلاح امور جامعه و اعمال سیاست از خصایص رهبران الهی است که بواسطه آن انسان‌ها در مسیر هدف خلقت؛ تربیت می‌شوند.

معنای اصطلاحی سیاست در اندیشه سیاسی غرب مدرن عبارت است از مجموعه کوشش‌هایی که به منظور شرکت در قدرت به کار می‌رود و یا پافشاری که در تقسیم قدرت اعمال می‌شود اعم از اینکه بین دولت‌ها باشد یا بین گروه‌های داخلی یک کشور (ماکس وبر، ۱۴۰۳: ۱۴۸).

سیاست در نزد متفکران اسلامی نیز عبارت از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول و در جهت دستیابی به بهترین اهداف (و مصالح) مادی و معنوی است (محمدتقی جعفری، ۱۳۷۳، ۵۳ و ۴۷ و نیز ۱۳۹۹، ۹۷ و مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۶).

۲- سیاست سکولار (غیر توحیدی)

سیاست در دنیای معاصر اغلب در چارچوب و پارادایم طبیعی و مادی ملاحظه می‌شود که یا به امور عینی معطوف است، یا ناظر به معانی ذهنی است و یا به تعامل و تقابل میان ذهن و عین توجه دارد. در این پارادایم، انسان به مثابه سوژه یا فاعل شناسا (ذهن) همه موجودات (عین) را به عنوان ابژه یا متعلق و موضوع شناخت قرار می‌دهد (رضا سلیمان حشمت، ۱۴۰۱: ۳۰) و خود را منشأ و محور همه امور حیات اجتماعی و سیاسی می‌پندارد. علوم برخاسته از چنین مبنایی اغلب تنگ نظرانه و انحصارگرایانه است. این نوع سیاست از عقل متعارف، تجارب حسی انسان و زندگی روزمره حیات فراتر نمی‌رود و از این حیث سیاست سکولار است و در برابر سیاست دینی (توحیدی) قرار دارد.

۲- ۱- مختصات سیاست سکولار

سیاست سکولار بر ویژگی‌های زیر استوار است:

۱. **ابتناء بر اومانیسیم و خرد‌خودبنیاد بشری:** اساس سیاست غرب از رنسانس تاکنون بر پایه اومانیسیم است. «جهت‌گیری رنسانس، جهت‌گیری ضد دینی بود، ضد کلیسائی بود؛ لذا بر پایه‌ی بشر‌گرایی، انسان‌گرایی و اومانیسیم پایه‌گذاری شد. بعد از آن هم همه‌ی حرکات غربی بر اساس اومانیسیم بوده تا امروز هم همین جور است» (<https://khl.ink/f/21471>). سیاست سکولار بر این اساس مدعی است که انسان صرفاً به مدد عقلانیت ابزاری می‌تواند قوانین و اخلاق اجتماعی را بدون نظر به حقایق حاکم بر هستی و بدون اتکاء به آموزه‌های وحی تدوین و اجرا کند. این در حالی است که قانون بشری اغلب تحت تأثیر درک ناقص موضوع، تمایلات قانون‌گذار، فشارهای رسانه‌ای، تقاضای محیط پیرامون، خواست سیستم کلان و فشارهای خارجی تدوین می‌گردد.
۲. **جدایی دین از سیاست و حکومت:** اساس سیاست سکولار کنار نهادن دین و ایمان از عرصه جامعه و حکومت و خصوصی‌سازی دین است. سیاست سکولار با هدف خروج از الزامات دین، بر آن است که از دخالت دین در امور سیاسی - حقوقی منع نماید و مانع هرگونه سرمایه‌گذاری، ترویج و هزینه دولت در باره دین شود. «کسانی سعی کردند اسلام را از مسائل اجتماعی و از مسائل سیاسی برکنار بدارند و آن را منحصر کنند به مسائل شخصی و مسائل خصوصی زندگی افراد و درواقع نگاه سکولار به اسلام داشته باشند» (<https://khl.ink/f/43288>). «اسلام حاضر در متن زندگی، در برابر اسلام سکولار است» (<https://khl.ink/f/29151>). سیم و سرمایه شد به عالم چیر- گشت سرمایه‌دار گرد و دلیر- دین که هم کاسه سیاست بود- قوت بازوی ریاست بود- از سیاست به قهر گشت جدا- ماند دین، خالص از برای خدا (ملک الشعراء بهار، منظومه‌ها، بخش ۴۴).
۳. **ابتناء حکومت بر قرارداد اجتماعی:** بر پایه سیاست سکولار حکومت و دولت محصول یک قرارداد میان افراد جامعه (و نه یک ضرورت فطری و طبیعی که دین الهی بدان نظر دارد) است و مردم به اراده خویش بخشی از آزادی‌های طبیعی و اموال خود را به یک نهاد مرکزی (حکومت) واگذار می‌کنند تا امنیت و نظم و حقوق پایه آنان را تضمین نماید. حاکمیت مردم که اساس قرارداد اجتماعی است، شبیه همه حاکمیت‌های غیرالهی در اعصار گذشته است. «اشکال دنیای آن عصر (عصر جاهلی) این بود که آحاد مردم و طبقات جامعه در همه جای عالم، به حاکمیت غیر خدا، به حاکمیت طاغوت‌ها، به حاکمیت ظلم و به اختلاف طبقات خو گرفته بودند. چه کسانی باید در مقابل این مظاهر بایستند؟ قاعدتاً مظلومان. وقتی مظلومان خودشان هم باور می‌کنند که باید حاکمیت

ظلم مستقر باشد، امید اصلاح از بین می‌رود. بیدار کردن مردم، بیدار کردن دنیا و بیدار کردن بشریت، کار بزرگ پیامبر اکرم و دعوت نبوی بود» (<https://khl.ink/f/2958>).

امروز نیز آگاهی بخشی عمومی و بیدارسازی بشریت وظیفه آحاد عالمان و اندیشمندان دینی است. دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند، یعنی مردم‌سالاری دینی، این از متن اسلام برمی‌آید (<https://khl.ink/f/47991>).

۴. ادعای بی‌طرفی دولت در امور ایمان، ادیان و مذاهب: سیاست سکولار با ادعای برابری و استقلال ادیان و بی‌طرفی دولت در حوزه باورهای شهروندان و عدم تبعیض در برخورد با ادیان، از هرگونه حمایت از اندیشه‌های درست دینی امتناع می‌ورزد این در حالی است که از صهیونیسم جهانی و خبیثانه‌ترین جنایات آن حمایت نموده و علیه ارزش‌های اسلامی از جمله حجاب ایستادگی می‌نماید. شهر خالی‌ست ز عَشَّاق بُود کز طَرَفی - مردی از خویش برون آید و کاری بکند - کو کریمی که ز بزم طربش غم‌زده‌ای - جرعه‌ای در کشد و دفع خُماری بکند (حافظ / غزلیات / ۱۸۹).

از سوی دیگر آن‌ها (سکولارها) با استفاده از هنر، با استفاده از تبلیغات، با استفاده از سیاست، با استفاده از رسانه‌ها این‌طور تبلیغ می‌کنند که اسلام علیه ملت‌های دیگر است! علیه ادیان دیگر است! این‌طور نیست. اسلام علیه ادیان دیگر نیست. اسلام همان دینی است که وقتی بر مناطق غیرمسلمان مسلط شد، اصحاب ادیان از رحمت اسلام شکرگزاری کردند و گفتند شما بر ما از حکام قبلی خودمان مهربان‌تر هستید (<https://khl.ink/f/3379>).

۵. حاکمیت قانون عرفی (نفی قانون دینی): سیاست سکولار با اتکاء به خواست مردم و ابتناء قوانین بر رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم و قابل تغییر دانستن قوانین عرفی، از مرجعیت دین در تنظیم قوانین اجتماعی، اجرای قوانین و داوری در اختلافات اجتماعی پرهیز می‌نماید. این در حالی است که در نظام اسلامی، نمایندگان مردم بر اساس قوانین و مقررات قرآنی تصمیم‌گیری می‌کنند. قانون آن قرآنی است؛ اجرای آن هم اسلامی و قرآنی است؛ قضای آن هم اسلامی و قرآنی است؛ مسئولان آن هم افتخارشان به این است که خدمتگزار دین و اسلام و قرآن باشند... چگونگی ساخت و پرداخت نظام اسلامی به نوعی است که همه‌ی چیزهایی که در اسلام برای ایجاد یک نظام انسانی و بشری مورد توجه است، در آن مراعات می‌شود. آراء مردم، خواست مردم، اراده‌ی جمعی مردم،

عواطف و ایمان مردم، همه در چارچوب احکام الهی و مقررات قرآنی است (<https://khl.ink/f/4221>).

۶. تقدم حقوق و آزادی‌های فردی بر تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی: در سیاست سکولار اغلب، دولت خود را موظف به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی می‌داند. این در حالی است که بر مسئولیت فرد در قبال اقدامات خودخواسته هیچ گونه تأکیدی ندارد. این امر سبب می‌شود تا ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه افزایش یابند و مانع رشد فضائل و ارزش‌های اخلاقی شوند. با این حال حقوق و تکالیف (مسئولیت) رابطه‌ای دو سویه دارند. برای مثال «حق آحاد مردم است که (در امور سیاسی مشارکت کرده و) نظر بدهند؛ تکلیف آن‌ها هم همین است...» این هم تکلیف شرعی و هم تکلیف عقلی - یعنی عقلانی - است که این کار را انجام بدهند.» (<https://khl.ink/f/7150>) چه نشینی ای قیامت؟ بنمای سرو قامت - به خلاف سروِ بستان که ندارد اعتدالی (سعدی: دیوان اشعار / غزلیات / ۵۹۳).

۳- سیاست توحیدی

اگر چه اصطلاح سیاست توحیدی در متون متقدم فلسفه سیاسی و فقه سیاسی وجود ندارد اما می‌توان آن را به عنوان سیاستی تعریف کرد که ماهیت، مبنا، غایت، اصول، قواعد و روش‌های آن بر اساس اصل توحید و خدامحوری استوار گردیده است. بر این اساس حاکمیت، قدرت، قانون‌گذاری و مشروعیت در سیاست توحیدی از ناحیه خداوند است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - یوسف: ۴۰)، (أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مائده: ۵۰) و هدف نهایی در آن عبودیت حق تعالی و حرکت تکاملی بر محور شریعت برای تقرب هر چه بیشتر به خداوند است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). نقش حاکمان و مردم اجرا و بسط دیانت، عدالت و فضیلت در یک رابطه ولایت و تولی است.

۳-۱- مختصات سیاست توحیدی

در نقطه مقابل سیاست سکولار، سیاست توحیدی (دینی) قرار دارد. این سیاست از حیث مفهوم، ماهیت، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اصول کاربردی با سیاست سکولار تمایز دارد.

۱. **مفهوم و ماهیت:** سیاست توحیدی از حیث مفهومی تدبیر کلان امور جامعه در جهت تأمین مصالح مادی و معنوی، عاری از تزویر، سلطه‌گری و رویکرد صرفاً مادی است و از حیث ماهوی ابزاری مبتنی بر اخلاق و دین در جهت دستیابی به کمال همه‌جانبه انسانی و قرب الهی است. از منظر سیاست توحیدی دو خطر (همواره) سیاست را تهدید می‌کند: یکی این که سیاست از اخلاق فاصله بگیرد و از معنویت و فضیلت خالی شود؛ یعنی شیطنتها بر سیاست غلبه پیدا کند؛ هواهای نفسانی اشخاص، سیاست را قبضه کند؛ منافع طبقات زورگو و زرسالاران جوامع، سیاست را به دست گیرد و به این سمت و آن سمت بکشانند. اگر این آفت به سیاست خورد، آن‌گاه همه صحنه اجتماعی انسان‌ها دچار عیب و آفت می‌شود. آفت دیگر سیاست این است که انسان‌های کوتاه‌بین، کودکمنش و ضعیف، سیاست را در دست گیرند و زمام سیاست از دست‌های پُر قدرت خارج شود و به دست انسان‌های بی‌کفایت بیفتد. راه کار چیست؟ بهترین شکل و راه کار این است که در رأس سیاست و اداره امور جوامع، کسانی قرار گیرند که دینداری و سیاستگذاری آن‌ها این دو آفت را نداشته باشد؛ یعنی کسانی اداره امور جوامع را بر عهده گیرند که دیندار و دارای معنویت باشند؛ فکر دینی آن‌ها بلند باشد؛ از انحراف و خطا و التقاط و کج‌بینی در دین مصون باشند؛ از تحجر و جمود و متوقف ماندن در فهم دین برکنار باشند؛ دین را ملعبه دست زندگی خود نکنند؛ از لحاظ سیاست، انسان‌های باکفایت و باتدبیر و شجاعی باشند و سیاست را از معنویت و اخلاق و فضیلت جدا نکنند. چنین کسانی اگر زمام امور یک جامعه را به دست گرفتند، آن‌گاه جامعه از بیشترین خطراتی که ممکن است برای آن پیش آید، محفوظ خواهد ماند. اوج چنین وضعیتی کجاست؟ آنجاست که یک انسان معصوم از خطا و اشتباه در رأس قدرت سیاسی و دینی قرار گیرد (<https://khl.link/f/3110>).

۴- مبانی الهی و فطری

سیاست توحیدی برخلاف سیاست سکولار بر مبانی الهی و فطری ابتناء یافته است و عمده مبانی آن به شرح زیر است.

حاکمیت الهی: اساس حاکمیت بر پایه «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۸۹) است. برخلاف سیاست سکولار که بر حاکمیت اهوی مردم ابتناء یافته است، در سیاست توحیدی مالکیت مطلق خداوند بر هستی، محور حاکمیت، الوهیت و ربوبیت انحصاری خداوند است و چنین الوهیت

و ربوبیتی مقتضی اطاعت انحصاری بندگان از او می‌باشد. «حاکمیت دین (توحیدی) بر همه شئون زندگی، نه فقط بر دل و جان انسان و نه فقط بر اعمال شخصی انسان بلکه در سرتاسر قلمرو زندگی انسان، این از مسلمات همه ادیان الهی است؛ نه فقط دین مقدس اسلام» (<https://khl.ink/f/26692>) بر این اساس قوانین و مجریان قوانین در سیاست توحیدی از سوی خدا تعیین می‌شوند. (هر چه بینی جز هوا، آن دین بود بر جان نشان- هر چه یابی جز خدا آن بت بود در هم شکن (سنایی) / دیوان اشعار/ قصاید/ ۱۳۴) چو حاکم به فرمان داور بود- خدایش نگهبان و یاور بود (سعدی) / دیباج‌چی بوستان، ص ۲۰۹».

قرآن انسان را به مثابه خلیفه الهی به توحید نظری و عملی در تمام زوایای حیات فرامی‌خواند. بر پایه توحید اگر چه حاکمیت منحصرأ از آن خداوند است (سوره یوسف: ۴۰) اما این امر در انحصار خدای عالم، حکیم، عادل، رحمان و رحیم است. از این‌رو انسان دارای عقل سلیم هنگامی که با حاکمیتی عالمانه، حکیمانه، عادلانه و مبتنی بر رحمت و رأفت مواجه می‌شود آن را با فطرت و اراده و خواست خویش منطبق می‌یابد و به تبعیت از آن می‌پردازد.

حاکمیت الهی به معنای سیطره حق و عدالت و قانون است زیرا که خداوند خود حق و شارع و عادل است و نیز قانون‌گذار قوانین مبتنی بر حق و عدالت است. قانون‌گذاری که بر انسان و جامعه بر ساخته او احاطه علمی جامع و کامل دارد و قوانین را با نظر به مصالح عالیه انسان جعل می‌نماید و به جهت آنکه تمام هستی انسان وابسته به او است از قدرت الزام بر انسان برخوردار است و جز «خیر» برای انسان نمی‌خواهد. حاکمیت الهی، یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسان‌ها. حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسان‌ها، هم دل انسان‌ها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آن‌ها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند (<https://khl.ink/f/2883>).

این سیاست مبتنی بر فطرت انسانی است یعنی سیاستی است که با رحمت و محبت و احسان و عفو و عدالت همراه است. دین خدا... با فطرت عالم و فطرت انسان منطبق است و چون اصل، انسان است، هر چه مطابق با فطرت او است، باقی است و هر چه مخالف با آن باشد، از بین رفتنی (<https://khl.ink/f/39682>). انبیاء الهی فطرت انسانی را بیدار می‌کنند، نیروی خردورزی و اندیشه را فعال می‌کنند و به کار می‌اندازند و بشر به این وسیله قادر خواهد بود به سمت کمال حرکت نماید. لَيْسَتَادُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نَعْمَتِهِ ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول (نهج البلاغه/ خطبه ۱).

پیوستگی دین و سیاست: سیاست که عبارت از «تدبیر و اداره معقول جامعه برای تأمین مصالح مادی و انسانی» است هیچ‌گونه منافاتی با دین که «نقشه الهی اداره معقول حیات انسان و معرفی مصالح مادی و معنوی بشر جهت دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی» است، ندارد. طرد دین منحرف کلیسایی از ساحت سیاست و حکومت اگر بر روشنفکران غربی طبیعی، موجه و روا باشد این امر در باب اسلام، موجه و روا نیست بلکه خلاف بدهات است زیرا احکام و قوانین اجتماعی این دین و سیره عملی پیامبر اسلام^(ص) و ائمه معصومین^(ع) نافی جدایی دین و ایمان از سیاست و حکومت است. اسلام در بنیادهای نظری خود دینی است مستدلّ و معقول و در احکام عملی نیز مبتنی بر مصالح واقعی عقلی و وحیانی است.

«دین» مبنای نظری و مشروعیت بخش سیاست توحیدی و منبع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر سیاست است. در مقابل، «سیاست توحیدی» نیز بستر تحقق و تجلی ایمان دینی و زمینه‌ساز اقامه فرائض دینی است. ایمان دینی روح حاکم بر سیاست توحیدی است و سیاست توحیدی ظرف عملیاتی شدن ایمان در سطح کلان جامعه است. ایمان بدون توجه به سیاست و سرنوشت جامعه و تحقق عدالت، ناقص است و سیاست بدون نظر به ایمان در تدبیر جامعه برای رسیدن به اهداف الهی ناتوان است. بدون ایمان، «سیاست زدگی» بر فرد و جامعه حکم‌فرما است و بدون سیاست «انزوagrایی» بر ایمان سیطره می‌یابد. «توحید همه چیز مکتب انبیا علیهم السلام است. توحید و معرفت خدا هم مایه‌ی تکامل و تعالی روح انسان است که این هدف عالی و نهایی انبیا است و هم طرح توحید به معنای ایجاد یک محیط الهی، یک جامعه و نظام الهی، یک نظام عادلانه، یک نظام بی‌طبقه، یک نظام بدون استثمار، یک نظام بدون ظلم، به معنای تشکیل یک چنین نظامی است» (<https://khl.ink/f/45590>). حافظ در بخشی از غزلیات خود به سیاست توحیدی نظر دارد و می‌نویسد: دولت از مرغ همایون طلب و سایه او- زان که با زاغ و زغن شهپر دولت نبود (غزلیات حافظ / ۲۰۸) مولانا نیز بهترین و برترین حاکم را کسی می‌داند که از روحانیت و ربانیت برآمده از چشمه‌سار ایمان درونی برخوردار باشد وی می‌نویسد: شاه آن باشد که از خود شه بود- نی به لشکرها و مخزن شه شود- تا بماند شاهی او سرمدی - همچو عز ملک دین احمدی (مولانا/ مثنوی/ دفتر دوم/ بخش ۹۲).

نفی مشروعیت نظام‌های غیر الهی: با نظر به ساحات متعدد وجودی انسان و نامکشوف بودن عالم غیب و اسرار نظام هستی، خرد و علم و معرفت انسانی به تنهایی قادر به هدایت انسان در مسیر سعادت ابدی نیست از این‌رو خالق هستی به رغم تأیید حجیت عقل، به اقتضای توحید، از طریق وحی، انسان را مخاطب خود ساخته و هدایت و راهنمایی او را خود بر عهده گرفته است و زمینه تعالی انسان را به سوی برترین شئون انسانی یعنی مقام خلافت الهی فراهم ساخته است. پس عقل خاک‌نشین معاش اندیش قادر به درک عوالم غیب نیست حتی عقل موسی نبی^(ع) بی اذن حق نیز حکمت‌های پنهان در رفتار خضر نبی^(ع) را نتوانست دریابد (عقل موسی چون شود در غیب، بند- عقل موشی خود کی است ای ارجمند؟) (مولانا، مثنوی، دفتر دوم، بخش ۹۴/۲۵). سیاست توحیدی نافی حکومت‌های خودخواه و خیره‌سر و نیز نافی نظام‌هایی است که اموال عمومی را میان خود دست به دست می‌کنند، بندگان خدا را برده خود قرار می‌دهند و دین خدا را ناخالص و آشفته می‌سازند (ابن ابی الحدید، شرحی بر نهج البلاغه، شرح خطبه، ۱۲۸). قرآن نیز مؤمنین را به پرهیز از پیروی طاغوت (سوره نحل: ۳۶) و اعتماد و اتکاء به ظالمین (مدعی قدرت) فرامی‌خواند زیرا ثمره چنین اعتمادی را گرفتار شدن در آتش فتنه‌ای می‌داند که ظالم برمی‌افروزد (سوره هود: ۱۱۳). همچنین بر ممانعت از سلطه و سیطره کفار بر مؤمنین در تمام ساحات حیات اجتماعی تأکید می‌کند (سوره نساء: ۱۴۱). و بر لزوم آمادگی همیشگی و همه‌جانبه در برابر دشمنان دین خدا و مردم (سوره انفال: ۶۰) و دفاع مسلحانه مظلومان از خود در برابر مهاجمین ظالم (سوره حج: ۳۹) و جهاد با دشمنان (بقره: ۱۹۰) و نفی سستی و سازش تصریح دارد (سوره محمد: ۳۵). خلاصه آنکه «نفی عبودیت «خدانما»-ها، چه در لباس قدرت‌های مذهبی (احبار و رهبان) و چه در لباس قدرت‌های دنیایی (ملأ، مُتَرَف)-... و نفی قدرت‌های غیر الهی» از نتایج حاکمیت توحید است (خامنه‌ای، ۱۳۵۳/۰۷/۰۶).

مردم پایه بودن: در سیاست توحیدی بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند، امور کشور به اتکای آرای عمومی اداره می‌شود و مردم نقش تعیین‌کننده در صحنه عمل و کارکرد حکومت دارند. مسئولیت اجرا، مدیریت و اداره کشور کاملاً متکی به رأی و مشارکت فعال مردم است. مردم از طریق انتخابات، نمایندگان خود را (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) برای اجرای قوانین الهی و تحقق اهداف جامعه در چارچوب مصالح کلی جامعه برمی‌گزینند (ر. ک. به: قانون اساسی جمهوری اسلامی: مقدمه و اصول: ۲، ۶ و ۵۶).

۵- جامعیت اهداف

سیاست توحیدی دارای اهدافی جامع است یعنی هم فرد و هم اجتماع را مورد توجه قرار می‌دهد. هم به دنیا و هم به آخرت نظر دارد و هم به امور مادی و هم به امور معنوی اختصاص دارد. **سیاست ناظر به فرد و اجتماع:** سیاست توحیدی از یکسو تلاش دارد تا هر فرد از طریق خودسازی، عبادت و تعلیم و تربیت به مدارج عالی انسانی راه یابد (مائده: ۱۰۵). سپس فرد خودساخته و مؤمن صالح با کسب ویژگی‌های لازم برای تصدی قدرت به مثابه یک امانت الهی به مقامات حکومتی راه یابد (انبیاء: ۱۰۵- حج: ۴۱ و نساء: ۵۸). این سیاست از سوی دیگر جامعه را مخاطب خود ساخته اطاعت مطلق حق و اجتناب از طاغوت (نحل: ۳۶)، اقامه عدالت اجتماعی (حدید: ۲۵)، اجرای یکپارچه دین (شوری: ۱۳)، جهاد با دشمنان (توبه: ۴۱) و... سپردن امانت الهی در دستان انسان‌های صالح (نساء: ۵۸) را بر عهده جامعه نهاده است. سیاست توحیدی با نگرشی فرامادی آنچه را که به مصلحت جامعه است (مثل عدالت، اخلاق، وحدت، آزادی و...) برای مصلحت فرد نیز مناسب می‌داند و بالعکس. از این منظر سلامت، آرامش و سعادت فرد و صلاح و پیشرفت و عظمت جامعه در گرو عمل بر اساس این مصالح است.

نگرش توأمان به دنیا و آخرت: سیاست توحیدی در عین اینکه به عنوان یک وظیفه از انسان می‌خواهد با کشف علوم به تصرف در زمین و آبادانی آن اهتمام بورزد (هود: ۶۱) و از تخریب و آلودگی محیط زیست پرهیز نماید (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ اما این امر را در نسبت با آخرت لحاظ نموده و آبادی دنیا را مزرعه و مقدمه آبادی آخرت معرفی می‌نماید (عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ج ۱: ۲۶۷) بالاتر آنکه تصریح می‌کند آخرت بهتر از دنیاست (ضحی: ۴) و انسان باید حیات ابدی خویش را بیش از حیات دنیوی مورد توجه قرار دهد و توشه لازم را برای منزل آخرت فراهم سازد. (حشر: ۱۸) به این نحو که به رغم بهره‌گیری از مواهب حیات دنیوی، آن را در جهت حیات اخروی خویش بکار گیرد (قصص: ۷۷). سیاست توحیدی با نگرش یکپارچه به حیات انسان و جهان، تلقی از دنیا به مثابه مزرعه آخرت، تعریف سعادت به دو بعد «عزت و رفاه مادی» و «رستگاری و قرب الهی»، پذیرش عمل سیاسی و اجتماعی به مثابه عمل عبادی، برقراری تعادل اجتماعی در کنار تقدم منافع جمعی بر منافع فردی و اتکاء بر ارزش‌های اخلاقی، زمینه‌ساز پیوند میان دنیا و آخرت است.

سیاست معطوف به ماده و معنا: سیاست توحیدی همان‌گونه که بر مسائل معنوی در راستای تقرب به خداوند همچون نماز و روزه و حج و ذکر و صدقه و دعا و سایر عبادات تصریح دارد بر مسائل مادی نیز نظیر توسعه و آبادانی زمین، ولایت و حکومت، فقر و قنا، خوراک و تغذیه، پوشاک و لباس، خواب و استراحت، مسکن، ازدواج، ارث، وصیت و... نیز تأکید دارد. از این منظر حقوق و تکالیف شهروندان و حاکمان مبتنی بر نیازهای مادی و معنوی انسان قابل بازتعریف است. از منظر سیاست توحیدی بدون حداقلی از رفاه و عدالت در جامعه نمی‌توان بستر لازم را برای تکامل معنوی جامعه فراهم ساخت.

با این حال سیاست توحیدی رهبرانی الهی را در دامن خود تربیت می‌کند که تعلق خاطر آن‌ها به آخرت بیش از دنیا است و این روحیه مقتضی استفاده از اموال در حد ضرورت و ایثار بخش دیگر اموال به نیازمندان با هدف آبادی دنیای دیگران است. سعدی شیرازی در این باره می‌نویسد: نیم نانی گر خورد مرد خدا- بذل درویشان کند نیمی دگر- ملک اقلیمی بگیرد پادشاه- همچنان در بند اقلیمی دگر (سعدی: گلستان/ باب اول/ حکایت ۳).

از منظر قرآن اهداف رسالت انبیاء الهی افزون بر تهذیب نفوس مردم، آموزش کتاب آسمانی و تعلیم حکمت به آن‌ها (جمعه: ۲)؛ اجرای قسط و عدالت (حدید: ۲۵)، مبارزه با جهالت و ظلم و فساد (بقره: ۲۵۷) و برافکندن شالوده‌های نظام طاغوت است (نحل: ۳۶).

اطلاق ارزش‌ها در برابر نسبیت ارزش‌ها: احکام و ارزش‌های اخلاقی و سیاسی در سیاست توحیدی هیچ‌گاه نسبی نبوده و نیستند زیرا همه مردم در یک مبنای از احکام فضیلت (مثل علم، پاکی، عفت، حیا، غیرت، شجاعت، عدالت و تواضع) و در یک منفی از رذیلت و فساد دارند البته در تطبیق آن‌ها بر برخی مصادیق جزئی ممکن است اختلاف نظر داشته و متمایز از یکدیگر باشند. برای مثال ممکن است برخی جوامع در مصادیق فضیلت بودن قدرت مطلقه برای حاکمان یا فضیلت بودن فراگیری علم سیاست و مدیریت سیاسی برای سلاطین با دیگر جوامع اختلاف نظر داشته باشند اما ارزشمند بودن اصل عدالت و علم برای هر جامعه‌ای قابل تردید نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق.ج ۱: ۱۸۱) همچنین «پوچ‌انگاری ارزش‌ها» با نظر به مدرکات عقل عملی و غایات انسانی حیات اجتماعی، قابل پذیرش نیست. بر این اساس می‌توان گفت: سیاست توحیدی با رویکرد متعادل و متعالی حد واسط میان نسبیت انگاری مطلق و نهیلیسم مطلق است. (علیرضا صدرا، ۱۴۰۱، ص ۱۵۶) این که ما

این (نسبت) را به صورت یک مبنای فکری و فلسفی درآوریم و بگوییم اصلاً حقّ مطلق و باطل مطلق وجود ندارد، این غلط است. نخیر؛ حقّ مطلق وجود دارد، باطل مطلق هم وجود دارد (<https://khl.ink/f/2887>).

اصول راهبردی: سیاست توحیدی از اصول راهبردی عمده‌ای برخوردار است که عبارت‌اند از: حکمی بودن (ابتناء بر خردورزی) کل گرا بودن (ابتناء بر مصالح عموم انسان‌ها) و اقتدارآمیز بودن (عزتمندی و ابتناء بر قدرت مشروع) عدالت محوری (توجه به عدلت در تمامی حوزه‌های اجتماعی).

حکمی بودن: مبانی سیاست توحیدی بر حکمت استوار است. هماهنگی با فطرت انسانی، ارائه تفسیری جامع و یکپارچه از حیات انسانی، تأکید بر عدالت به عنوان مهم‌ترین اصل اجتماعی، معنادهی به رنج و تلاش انسانی و تعیین ضوابط الهی برای ضمانت اجرای اخلاق و ممانعت از فروپاشی اخلاقی جامعه عمده‌ترین این مبانی است. افزون بر این، سیاست توحیدی مجموعه‌ای از تدابیر عقلانی و فرجام اندیشانه در باب مسائل داخلی و خارجی دولت اسلامی است. از این رو «جامعه (باید) با عقل، با حکمت، با خردمندی، با فرزاندگی اداره بشود» (<https://khl.ink/f/52039>). از آنجا که اسلام دینی فطری است (روم: ۳۰) و فطرت همان عقل سلیم است که مایه قوام انسانیت انسان و متمایز کننده او از حیوانات است، پس دین اسلام دین خردورزی و خردمندی است. سیاست توحیدی نیز از این منظر بر خردورزی استوار است و غایت این خردورزی تأمین مصالح عمومی جامعه است (پندی اگر بشنوی ای پادشاه - در همه عالم به از این پند نیست - جز به خردمند مفرما عمل - گرچه عمل کار خردمند نیست (سعدی/ گلستان، باب ۸: ۱۷۲).

کل گرا بودن: همان گونه که تجزیه اجزای یک پیکر واحد از پدیده عینی و به هم پیوسته مادام که با نگاه به ترکیب کلی آن آمیخته نشود باعث درک درست آن نخواهد پدیده شد؛ تجزیه هر یک از ابعاد وجودی انسان، ساحات به هم پیوسته سیاست و اضلاع وجود جامعه نیز ما را به درک درستی از این امور رهنمون نخواهد شد. اهتمام سیاست توحیدی در آن است که ابتدا نگرش کل گرایانه به هستی، جامعه و انسان داشته باشد و سپس کثرات جزئی را در این نظام کل مورد مطالعه قرار دهد، به خلاف علم سیاست سکولار که با رویکردی جزئی نگرانه و بدون داشتن یک نقشه جامع و صحیح از هستی، حیات انسان و جامعه، سیاست را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رویکرد ضد

قاعده و نیز درهم‌انگاری پست‌مدرنیسم نیز ما را به درکی جامع و صحیح از سیاست رهنمون نخواهد کرد. بهره‌گیری از ظرفیت همه منابع شناخت در درک واقع که مکمل یکدیگرند اعم از حس و تجربه و عقل و شهود و وحی، نیز در نگرش کل‌نگرانه به سیاست اثرگذار است و این از ویژگی‌های سیاست توحیدی است؛ اما تعمیم دادن رویکرد تجربی و حسی به مباحث علوم اجتماعی (کارل همپل، ۱۳۸۰: ۲) و انحصارگرایی در منابع معرفتی، نگرشی سطحی گرایانه و جزئی برای علم سیاست به بار خواهد آورد.

سیاست توحیدی بر یکپارچگی حیات انسان (دنیا و آخرت)، انسجام ابعاد وجودی انسان (عقل و جسم و روح)، پیوسته بودن روابط اجتماعی (فرد و خانواده و جامعه)، پیوستگی دین و سیاست و نیز یکپارچگی مصالح کلی انسان (مادی و معنوی) توجه دارد و به رغم توجه به نیروهای مؤمن از این اصول کلی غفلت نمی‌ورزد. ضرورت تعقل، کسب علم، ارتقاء معنویت، اصلاح اخلاق، کرامت انسانی، حفظ استقلال، آزاده بودن، اجرای عدالت، رعایت امانت و ده‌ها اصل دیگر نشانگر اهتمام سیاست توحیدی به مصالح کلی انسان است.

عزتمندانه بودن: سیاست توحیدی بر عزتمندی و پرهیز از ذلت تأکید دارد. این سیاست نمی‌پذیرد که انسان‌ها به‌رغم برخورداری از مواهب مادی به‌صورت تحقیرآمیز تحت حاکمیت ظلم و زور و استبداد و استعمار قرار گیرند. از این‌رو است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ» (ای مردم)، هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه شود که حرام خدا را حلال می‌کند و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت (و قانون) پیامبر (ص) به مخالفت برخاسته و در میان بندگان خدا، راه گناه و دشمنی در پیش گرفته است، ولی او در مقابل چنین حاکمی، با عمل یا با گفتار، اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به جایگاه همان طغیانگر، (در آتش جهنم) داخل کند (محمدری شهری، ۱۳۹۵: ۴۱۶).

عدالت محوری: اساس سیاست توحیدی عدالت و معنویت است. عدالت جوهره سیاست توحیدی است. عدالت از این منظر یکی از مهم‌ترین اوصاف الهی، اساس نظام آفرینش، پایه‌ای‌ترین هدف رسالت انبیاء الهی، معیار اصلی قانون‌گذاری، میزان سنج ارزش اخلاقی افراد، شرط اساسی برای تعیین حاکمان و کارگزاران و نهایتاً ضامن پایداری جامعه سیاسی است. دوران حاکمیت

توحید... دوران حاکمیت حقیقی معنویت و دین بر سراسر زندگی انسان‌هاست و دوران استقرار عدل به معنای کامل و جامع این کلمه است (<https://khl.ink/f/51061>). در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانون‌گذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد (<https://khl.ink/f/3233>). گریزد رعیت ز بیدادگر - کند نام زشتش به گیتی سمر - از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست - که در ملکرانی به انصاف زیست (سعدی/ بوستان، باب ۱: ۲۱۲۲۱۱).

اصول کاربردی: سیاست توحیدی بر اصول کاربردی متعددی استوار است. اهم این اصول عبارت‌اند از: هم بسته بودن (وحدت‌گرایی بر محور ایمان و انسانیت) ابتناء بر همیاری (مشارکت عمومی) هم افزا بودن (اتحاد پیروان ادیان توحیدی) مشورتی بودن (در حل مسائل اجتماعی) ابتناء بر محبت داشتن (اصل محوری در تعامل با دیگران) ابتناء بر آزادی معنوی داشتن (برای خروج از اسارت نفس) مقاوم بودن (انقلابی‌گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه) معتدل بودن (پرهیز از هرگونه افراط و تفریط) اخلاقی بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و اغوای جمعی) و تکاملی بودن (قابلیت رشد تدریجی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی).

هم بسته بودن: سیاست توحیدی در صحنه عمل اجتماعی و سیاسی بر پرهیز از تفرقه و تجزیه و نیز حفظ، ارتقاء و تحکیم اصل وحدت، وفاق و انسجام اجتماعی به عنوان سلاح قاطع در مواجهه با قدرت‌های استکباری تأکید دارد. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) علاوه بر اینکه مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به همراه دیگر مسلمان‌ها و همدست با آن‌ها انجام دهد (<https://khl.ink/f/57485>). این وحدت بر مدار ولی الهی جامعه که به نوعی محور اعتصام یکپارچه به حبل‌الله محسوب می‌شود، صورت می‌گیرد. «وحدت» عنصر هویت، شرط پیشرفت و هدف راهبردی سیاست توحیدی است. توحید هم عامل یکپارچگی نظام آفرینش است (بقره: ۲۹) و هم سبب وحدت و انسجام نظام اجتماعی (انبیاء: ۹۲) و این بدان جهت است که سلسله جنبان نظام تکوین و تشریع یکی است.

در این نگرش؛ خداوند مبنا و کانون وحدت، عبودیت و تقرب به حق تعالی هدف واحد و مشترک، پیامبر(ص) الگو و نماد وحدت، امت واحده به مثابه هویت واحد، رهبری واحد به عنوان

محور وحدت و حزب شیطان به مثابه دشمن واحد تلقی می‌گردد. وحدت در این نوع سیاست تحمیلی نیست بلکه ارگانیک است زیرا وحدت در آن چیزی برقرار است (مبنا، غایت، قانون و...) که اقتضای وحدت دارد و تنوع در اموری است (قومیت، زبان، استعداد و...) که به طور طبیعی اقتضای تنوع دارد. این همان وحدت در عین کثرت است که بر بنیاد قویم فلسفی استوار است.

ابتناء بر همیاری: اساس سیاست توحیدی بر این است که اجتماع را بر پایه همیاری و مشارکت مردم اداره نماید از این رو بر فرهنگ کار جمعی و سبک زندگی مشارکتی مبتنی بر خیر و تقوا چه میان شهروندان و چه میان دولت‌های اسلامی تأکید دارد. «این حالت تعاون، این حالت خیرخواهی برای مردم، بسیار چیز ارزشمندی است که به طهارت نفسانی انسان منتهی می‌شود» (<https://khl.link/f/23506>). از طرفی سیاست توحیدی، «همیاری مبتنی بر خصومت و عداوت با دیگر افراد یا دیگر دولت‌های اسلامی» را و نیز «همیاری مبتنی بر آلودگی، جرم و گناه» را نمی‌پذیرد. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲)

هم افزا بودن: سیاست توحیدی از این ظرفیت برخوردار است که دیگر ادیان توحیدی را نیز که هم‌راستا با اهداف آن هستند به مشارکت در دستیابی به هدف مشترک (عبودیت خداوند و مبارزه با شرک و کفر) فراخواند و نوعی هم‌افزایی دینی را با آنان به تجربه درآورد. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴) وقتی ما یک خدایی هستیم، معنایش این است که مردم جامعه همه یک صنف‌اند، یک گروه‌اند، یک طبقه‌اند، برادر و در کنار هم‌اند (<https://khl.link/f/45462>). با این حال در مواردی نیز انسان‌های آزاده دنیا را به صورتی برابر برای مشارکت در تحقق اهداف فطری خویش تحت حاکمیت الهی فرا می‌خواند. یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱).

مشورتی بودن (در حل مسائل اجتماعی): بر اساس آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۶)

سیاست توحیدی سیاستی مشورتی و شورایی است. شورا و مشورت افزون بر روش مدیریتی در اداره جامعه جهت کاهش خطا و تصمیم‌گیری بهتر، شیوه‌ای تربیتی جهت جلوگیری از خودرأیی و کشف استعدادهای نهفته در میان مردم، اسلوبی وحدت‌بخش جهت جلب مشارکت مردمی و ایجاد همبستگی اجتماعی، سلوکی منطقی برای بهره‌گیری از خرد جمعی و استفاده از نظر کارشناسان

(بانتقوا، مجرب، خردورز و صادق و امین) و نهایتاً عبادتی عملی در چارچوب احکام الهی و مصالح عمومی است. «اصل ایجاد شوراهای اسلامی شهر و روستا... نشان‌دهنده اهتمام نظام... به مجموعه متنوع فکرها، مشورت‌ها و دیدگاه‌ها در اداره امور کشور است و این موضوع، نقطه مقابل نظام‌های ارتجاعی و استبدادی است... توفیق شوراها در دستیابی به این هدف (مدیریت شهر و روستا)، سرمایه‌ی ارزشمند «اعتماد عمومی» را افزایش می‌بخشد و زمینه‌ساز حضور پر نشاط مردم در همه‌ی عرصه‌های پیشرفت و توسعه‌ی کشور می‌شود (https://khl.link/f/22353). در سیاست توحیدی برخلاف لیبرال دموکراسی، مشورت و شورا ابزاری برای کشف مصلحت و تقریب به حق است، نه منبعی مستقل برای قانون‌گذاری. این اصل، هم‌زمان که از خرد جمعی بهره می‌برد، مشروعیت نهایی را از خداوند می‌گیرد و مانع از انحراف از صراط مستقیم توحیدی می‌شود؛ بنابراین شورا در سیاست توحیدی، تجلی حکمت و تدبیر عمومی جهت بهره‌گیری از حمایت مردمی در کنار توکل به خداوند و طلب نصرت الهی است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۴).

ابتناء بر محبت داشتن: محبت بنیان رابطه انسان با خدا، اصل محوری تعامل با انسان‌های دیگر، پایه و اساس اجرای عدالت، محور تربیت سیاست توحیدی و معیار روابط بین‌الملل اسلامی است. توحید مقتضی انحصار عشق و تعلق به حق تعالی و زدودن تعلقات غیر خدا از وجود آدمی است. در شعر منسوب به امام حسین (ع) آمده است: تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِي هَوَاكَ - وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكُلِّ أَرَاكَ «پروندگان! از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشتم و برای ملاقات تو از همه وابستگان چشم پوشیدم.» وَ لَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْباً - لَمَا حَنَّ الْفَوَاضِلُ إِلَى سِوَاكَ «اگر در راه محبت تو پاره‌پاره شوم دل من به‌سوی غیر تو تمایل نخواهد یافت» (https://hawzah.net/fa/News/View/82646).

از این‌رو مؤمنین شدیدترین محبت را به خداوند دارند (بقره: ۱۶۵) و در طول این محبت الهی نسبت به یکدیگر نیز رئوف و مهربان‌اند اما در برابر دشمنان سرسخت و مقاوم‌اند (فتح: ۲۹) آن‌ها هرگز با کسانی که با خدا و پیامبر عناد می‌ورزند سر دوستی و سازگاری ندارند حتی اگر از بستگان‌شان باشند (مجادله: ۲۲).

ابتناء بر آزادی معنوی: آزادی موهبتی الهی و کرامتی انسانی است که انسان، به اقتضای فطرت و آفرینش از آن برخوردار است. هیچ انسان مؤمنی به خود اجازه نمی‌دهد که این آزادی را در برابر هوس‌های پست نفسانی قربانی نماید یا در برابر قدرت‌های پوشالی غیر الهی که در آفرینش با او

برابرند مخدوش سازد و خود را منقاد و مطیع آنان گرداند (لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ فَقَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرًّا) (نهج البلاغه: نامه ۳۱). مؤمن جز خدا هیچ کس را ارباب خود نمی‌داند و اطاعتش فقط در برابر کمال مطلق یعنی خدای هستی‌بخش است و بس، اطاعت از غیر خدا منوط به اذن خداوند، مشروط به فراخواندن به فرامین او و عدم تنافی با اطاعت اوست. «الهی کَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ کَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا» (خصال، شیخ صدوق، ج ۲: ۴۲۰) و این همان آزادی حقیقی است.

مقاوم بودن (انقلابی گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه): مقاومت

به معنای انتخاب راه حق و حرکت مستمر در آن مسیر و متوقف نشدن در برابر موانع پیش روی می‌باشد. مقاومت، واکنش طبیعی ملت‌های آزاده و شریف در مقابل تحمیل و زورگویی است. نظریه‌ی مقاومت، یک نظریه‌ی اصیل و درست؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل است (<https://khl.ink/f/52847>) در سیاست توحیدی «مقاومت» یک اصل بسیار کاربردی و حتی راهبردی و موضعی فعال، پویا و هویت‌ساز در برابر موانع تکامل و تعالی فرد و جامعه است. «فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (هود: ۱۱۲)» مقاومت در ابعاد مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ... سدی مستحکم در برابر دشمنان، ستون فقرات حفظ و پیشرفت نظام و موتور محرکه حرکت به سمت آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی اسلامی است. مقاومت در برابر انحراف و فساد و ظلم، اصلی قرآنی و مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر است و نیز نوعی جهاد در جهت دفاع از کيان اسلام و جهان اسلام است. مقاومت در نگرش قرآنی، گفتمان حاکم بر جامعه و یک سبک زندگی است که در عرصه‌های مختلف حیات همچون حیات فرهنگی، حیات سیاسی، حیات اقتصادی و حیات علمی و فن‌آوری تجلی می‌یابد. مهم‌ترین هدف مقاومت، ممانعت از سلطه دشمنان در هر یک از عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی است. از این رو مقاومت بر استقلال از بیگانگان اهتمام دارد. رشد و پیشرفت، تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های الهی و تقویت روحیه اعتماد به نفس و خودباوری ملی بخشی دیگر از اهداف مقاومت است. مقاومت برآمده از سیاست توحیدی، مقاومتی خداپایه، مردمی، عقلانی، فعال، امیدبخش و پایدار است. غایت شهادت که اوج مقاومت است وصول به مقام قرب الهی و کسب زندگی جاودان است.

معتدل بودن: امت اسلام در قرآن کریم به‌عنوان امت وسط معرفی شده است که از هرگونه افراط و تفریط مبرا است. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ

عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) حرکت برمدار حق و قسط و عدل و پرهیز از افراط و تفریط اصلی مهم در سیاست توحیدی است. اعتدال تجلی حکمت الهی در اداره امور و نشانگر عقلانیت فعال است. اعتدال نه به معنای سازش و تسلیم یا انفعال و عقب‌نشینی از اصول، بلکه تعیین بهترین راه برای پیشبرد اصول سیاست توحیدی و میانه‌روی در اتخاذ روش‌ها (ی تند و ملایم و کند) و اولویت‌بندی‌ها در شرایط مختلف است. اساساً «در مقابل میانه‌رو تندرو نیست؛ در مقابل میانه‌رو «منحرف» است. آن کسی «میانه‌رو» نیست که منحرف از راه و منحرف از جاده است؛ اما در جاده، بعضی‌ها تندتر می‌روند و بعضی‌ها کندتر می‌روند... در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس و امثال این‌ها، معنای تندرو و میانه‌رو این است: تندرو کسی است که پایبند انقلاب است، میانه‌رو کسی است که در مقابل خواسته‌های آن‌ها تسلیم است... توجه کنند ادبیاتی که دشمن به کار می‌برد و معنای خاصی را که در نظر دارد ما تکرار نکنیم» (<https://khl.ink/f/3241>). اعتدال در گزینش روش‌ها سبب جلب اعتماد عمومی و افزایش مشارکت سیاسی، کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی نظام، پیشگیری از فرسایش داخلی و حفظ انسجام ملی، دستیابی به وجهه مثبت جهانی و مقبولیت بین‌المللی و زمینه‌سازی برای تحقق تمدنی متعادل، متعالی و معتدل است.

اخلاقی بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و اغوای جمعی): بی‌تردید سیاست توحیدی سیاستی اخلاق‌مدار است. اخلاق نه ابزار قدرت بلکه غایت و جوهره قدرت سیاسی است. پیامبر اکرم (ص) خود را مبعوث برای تکمیل مکارم اخلاق می‌داند و قرآن او را به اخلاق عظیم متصف می‌داند. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، نهج البلاغه امیرمؤمنان نیز گواه روشنی بر تلفیق میان سیاست و اخلاق است. حرکت برمدار عقل و عدل و هدایت انسان‌ها به سمت کمال و قرب الهی دو هدف اخلاقی سیاست توحیدی است. افزون بر این در سیاست توحیدی اخلاق تعیین‌کننده موازن فعالیت‌های سیاسی، معیار ارزیابی کارگزاران نظام، منبع مقبولیت عمومی و اعتماد مردمی و نهایتاً سبکی از مدیریت رحمانی همراه با قاطعیت در حق و ساده زیستی است. التزام و تعهد به پیمان‌های بین‌المللی پس از امضاء دولت اسلامی، عدالت ورزی حتی در برابر دشمنان و نیز حمایت از محرومین و مستضعفان بخشی از اهداف اخلاقی سیاست توحیدی در عرصه بین‌المللی است. اخلاق، ضامن بقاء، کارآمدی، مقبولیت و هویت نظام سیاسی توحیدی است و همین امر است که آن را به الگویی جذاب و انسانی برای بشریت بدل می‌سازد. «باید روزه‌روز فضائل اخلاقی در

بین ما رشد کند. صبر ما، شکر ما، ذکر ما، احسان ما، مروت ما نسبت به دیگران، اجتناب ما از ایداء دیگران، میل ما به خدمت به دیگران، روزه‌روز باید در بین جامعه رشد پیدا کند» (<https://khl.ink/f/27141>). شاید بتوان گفت که سیاست بدون اخلاق، نمی‌تواند سیاست توحیدی تلقی شود.

صلح‌آمیز بودن سیاست توحیدی: صلح و امنیت یکی از ارزش‌های الهی در سیاست توحیدی است. صلح و امنیت بستر رشد و تکامل مادی، معنوی و اخلاقی انسان است. اقامه عبادات الهی، تعلیم و تعلم، تعامل و تعاون و توسعه و پیشرفت در پرتو امنیت و صلح حاصل می‌شود. اساس در روابط میان ملت‌ها در سیاست توحیدی بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) انفال، آیه ۶۱ و عدم تعدی و تجاوز به حقوق دیگران است. («وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» بقره، آیه ۱۹۰)؛ و جنگ به عنوان آخرین حربه برای دفاع از خود، دفع تجاوز، مقابله با ظلم و رفع فتنه‌های گمراه‌کننده با رعایت شرایط اخلاقی همچون رعایت حقوق غیرنظامیان، عدم تخریب محیط‌زیست و... تجویز می‌شود. با این حال «صلح باید با عدالت همراه باشد. برای یک ملت، صلح تحمیلی و غیرعادلانه، از جنگ هم بدتر است. بشر به امنیت و صلح احتیاج دارد. هرکس این (امنیت و صلح) را تهدید کند، بشریت را تهدید کرده است» (<https://khl.ink/f/3089>). در سیاست توحیدی صلح باید عادلانه باشد و لذا صلح تحمیلی، صلح ناسازگار با کرامت انسانی، صلح توأم با ظلم به هیچ وجه پذیرفته نیست زیرا این امر با ایمان به خدا سازگار نیست. «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَخْزُوا وَآتُوا الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، آیه ۱۳۹).

تکاملی بودن (تعالی و رشد): زندگی یک کاروان طولانی است که منازل و مراحل دارد، هدف والایی نیز دارد. هدف انسان در زندگی باید این باشد که از وجود خود و موجودات پیرامونش برای تکامل معنوی و نفسانی استفاده نماید (<https://khl.ink/f/44108>). سیاست توحیدی انسان را موجودی پویا، در حال تحول و قادر به حرکت روبه جلو یا عقب می‌داند، از این‌رو خود نیز سیاستی است پویا، متحرک و فاقد ایستایی که به صورتی هدفمند فرد و جامعه را به سوی تعالی، کمال و قرب الهی در عرصه‌های مختلف حیات رهنمون می‌شود. این پویایی و هدفمندی در سیاست توحیدی، جامعه توحیدی را به سمت تشکیل امت واحده و نهایتاً حاکمیت جهانی توحیدی سوق می‌دهد. اجرای شریعت و پیروی از طریقت برنامه تکامل تدریجی انسان و جامعه برای دستیابی به

عمق حقیقت و سعادت است. سیاست توحیدی وسیله و ابزاری برای بسترسازی فرایند تکامل فرد و جامعه و ارائه دهنده نقشه راه تصعید انسان است.

در خدمت خلق و محرومان بودن: خدمت به خلق به‌ویژه محرومان و مستضعفان تجلی عینی ایمان دینی، عبادتی سیاسی و عمل به فرمان الهی در سیاست توحیدی است. خدمت به محرومان معیار تعهد و ایمان کارگزاران نظام است. حکومت در این نوع سیاست خود را مسئول مستقیم رفع محرومیت‌ها و تأمین عدالت اجتماعی به‌مثابه یک تکلیف شرعی می‌داند. استفاده از اموال بیت‌المال، انفال و مازاد ثروت ثروتمندان برای رفع محرومیت‌ها حق محرومان است و این امانت الهی باید در مسیر تأمین مصالح عمومی جامعه از جمله رفع فقر و محرومیت، هزینه شود. حکومت امیر مؤمنان علی^(ع)، الگوی عملی خدمت به محرومان است (خداترس را بر رعیت گمار - که معمار ملک است پرهیزگار - بداندیش توست آن خون‌خوار خلق - که نفع تو جوید در آزار خلق - ریاست به دست کسانی خطاست - که از دستشان دست‌ها بر خداست - نکوکار پرور نبیند بدی - چو بد پروری خصم جان خودی «سعدی/ بوستان، باب ۱: ۲۱۲).

تحلیل و جمع‌بندی

توحید و «ایمان» دینی مبتنی بر آن‌که عبارت از باور به ربوبیت و حاکمیت حق تعالی و ضرورت عبودیت انحصاری در برابر او است، بر دو گونه توحید «انزواگرایانه» و توحید «پیشرو و پیش‌برنده» در راستای تأمین سعادت مادی و معنوی فرد و جامعه قابل انقسام است. نوع دوم از توحید پیوند دهنده دین و سیاست، تعیین‌کننده نوع مطلوب حاکمیت، محور وحدت، اساس امید و تاب‌آوری اجتماعی، سبب حفظ آزادی و نیز مشروعیت بخش سیاست و منبع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر سیاست است، «سیاست» نیز دارای دو رویکرد متمایز است. سیاست‌عاری از دین و ایمان توحیدی که به سیاست سکولار مشهور است و سیاست توحیدی که از جوهره دین و ایمان دینی برمی‌خیزد. سیاست توحیدی از حیث مفهوم عاری از تزویر و رویکرد صرفاً مادی است و از حیث ماهوی ابزاری برای دستیابی به کمال همه‌جانبه انسانی و قرب الهی است. این سیاست بر مبانی حاکمیت الهی، اصول فطری، پیوند دین و سیاست، نفی نظام‌های غیر الهی و مردم پایه بودن ابتناء یافته است. سیاست توحیدی از حیث اهداف دارای جامعیت بوده و فرد و اجتماع، دنیا و آخرت و امور مادی و معنوی

را توأمان مورد توجه قرار می‌دهد و به ارزش‌های مطلق اخلاقی فرامی‌خواند. سیاست توحیدی از اصول راهبردی عمده‌ای برخوردار است که عبارت‌اند از: حکمی بودن (ابتناء بر خردورزی) کل‌گرا بودن (ابتناء بر مصالح عموم انسان‌ها) و اقتدارآمیز بودن (عزتمندی و ابتناء بر قدرت مشروع). سیاست توحیدی همچنین بر اصول کاربردی متعددی استوار است. اهم این اصول عبارت‌اند از: هم‌بسته بودن (وحدت‌گرایی بر محور ایمان و انسانیت) ابتناء بر همیاری (مشارکت عمومی) هم‌افزا بودن (اتحاد پیروان ادیان توحیدی) مشورتی بودن (در حل مسائل اجتماعی) مقاوم بودن (انقلابی‌گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه) معتدل بودن (پرهیز از هرگونه افراط و تفریط) اخلاقی بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و إغوای جمعی) صلح‌آمیز بودن (تأکید بر امنیت معنوی و زندگی مسالمت‌آمیز) و تکاملی بودن (قابلیت رشد تدریجی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و نهایتاً در خدمت خلق به‌ویژه محرومان و مستضعفان بودن است. سیاست توحیدی از ایمان عمیق به قدرت لایزال الهی و اتصاف به فضایل انسانی و عمل مطابق با شریعت الهی برمی‌خیزد و عموم مردم را به تحقق اهداف جامعه توحیدی و تأمین مصالح مادی و معنوی‌شان فرامی‌خواند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن ابی الجمهور، محمد بن زین الدین. (۱۳۶۶). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه (ج. ۱) (مجتبی عراقی، محقق). موسسه سیدالشهداء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ق). شرحی بر نهج البلاغه (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۷). خصال شیخ صدوق (محمدباقر کمره‌ای، مترجم). کتابچی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب (ج. ۱۵). دار الفکر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۲). دیوان اشعار ملک الشعرای بهار. آزاد مهر.
- پارسی، خواجه محمد. (۱۳۶۶). شرح فصوص الحکم ابن عربی. مرکز نشر دانشگاهی.
- تیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. دار الکتاب الاسلامی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۹). حیات معقول (عبدالله نصری، مترجم). موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). حکمت اصول سیاسی اسلام. بنیاد نهج البلاغه.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۹۶). دیوان (محمد قزوینی، ویراستار). گیسوم.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج. ۸). دار الفکر.
- سعدی، ابومحمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف. (۱۳۹۹). دیوان غزل‌های سعدی (محمد رضا برزگر خالقی، محقق). انتشارات سایه گستر.
- سعدی، ابومحمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف. (۱۴۰۴). گلستان. انتشارات خوب.
- سعدی، ابومحمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف. (۱۴۰۲). بوستان. بدرقه جاویدان.
- سلیمان حشمت، رضا. (۱۴۰۱). افلاطون و فلسفه علوم انسانی. مجمع عالی حکمت اسلامی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۴۰۳). دیوان سنایی غزنوی. انتشارات نگاه.
- صدرا، علیرضا. (۱۴۰۱). مبادی علم سیاست متعالی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صعیدی، عبدالفتاح، و یوسف، موسی حسین. (۱۴۱۰ق). الافصاح فی فقه اللغه (ج. ۲). مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج. ۴). ایران.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (فریدالدین). (۱۳۸۴). جوهر الذات (تیمور برهان لیموده‌ی، ویراستار). نشر سنایی.
- عمید، حسن. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی عمید. امیرکبیر.

لاهوری، اقبال. (۱۳۵۸). اسرار خودی و رموز بیخودی (محمدحسین مشایخ فریدنی، مقدمه و حواشی). شرکت افست.

لوئیس معلوف. (۱۴۱۵ق). المنجد فی اللغة. دار المشرق.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۵). گزیده دانشنامه امام حسین (ع) (محمد مرادی، مهدی مهریزی، و عبدالهادی مسعودی، مترجمان). موسسه فرهنگی دارالحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام (کریم سبحانی، تحقیق و نگارش). انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ تک‌جلدی معین. زرین.

منصور، جهانگیر. (۱۴۰۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۴۰۴. دوران.

مولانا جلال الدین محمد بن محمد بلخی. (۱۳۹۳). مثنوی معنوی (بدیع‌الزمان فروزانفر و رندالین نیکلسون، مولفان). نشر ثالث.

مهنّا، عبدالله علی. (۱۴۱۳ق). لسان‌السان تهذیب لسان‌العرب (ج. ۲). دار الکتب العلمیّه، منشورات محمد علی بیضون.

وبر، ماکس. (۱۴۰۳). دانشمند و سیاستمدار (احمد نقیب‌زاده، مترجم). نشر علم.

همپل، کارل. (۱۳۸۰). فلسفه علوم طبیعی (حسین معصومی همدانی، مترجم). مرکز علم دانشگاهی.

<https://hawzah.net/fa/News/View/82646>

<https://khl.ink/f/21471>

<https://khl.ink/f/22353>

<https://khl.ink/f/23506>

<https://khl.ink/f/27141>

<https://khl.ink/f/29151>

<https://khl.ink/f/2958>

<https://khl.ink/f/3089>

<https://khl.ink/f/3233>

<https://khl.ink/f/3241>

<https://khl.ink/f/3379>

<https://khl.ink/f/39682>

<https://khl.ink/f/4221>

<https://khl.ink/f/43288>

<https://khl.ink/f/44108>

<https://khl.ink/f/45462>

<https://khl.ink/f/45590>

<https://khl.ink/f/47991>

<https://khl.ink/f/51061>

<https://khl.ink/f/52847>

<https://khl.ink/f/57485>

<https://khl.ink/f/7150>

<https://khl.ink/f/288>

<https://khl.ink/f/2883>

<https://khl.ink/f/26692>

<https://khl.ink/f/39682>

<https://khl.ink/f/52039>

<https://khl.ink/f/3110>